

New Age Religion

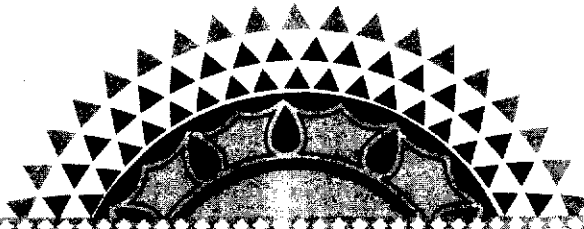
دین «عصر جدید»

نئی باادیان جدید

باقر طالبی دارابی

پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



هستند که به گونه‌ای ریشه در یکی از ادیان سامی مانند یهودیت، مسیحیت، اسلام و ادیان شرقی مانند هندوئیسم، بودیسم، شینتو و ... دارند. این سنخ به لحاظ ساختاری نیز مانند ادیان سرچشمه (mainstream religions) تا حدودی نهادینه و دارای چارچوب الهیاتی و سازمانی است.

سنخ دوم این دسته‌بندی نهادینه نیست و نمی‌توان آن را برآمده از ادیان سنتی یا تفسیری نوین از آنها دانست. بیشتر مجموعه‌ای از عقاید و باورهای رازورانه، باطنی و عرفانی است. عرفان روان‌شناختی، تأکید بر «خود» انسان، فردگرایی و مساوات‌طلبی، فروکاستن خدا به موجودی درون انسان، تکیه بر استعدادهای درونی انسان و اموری از این دست از شاخصه‌های اصلی این سنخ است. تمام تلاش جنبش عصر جدید معطوف به این است که سفری معنوی را در وجود انسان بیافریند، خدا را در درون خود او آزاد و انسان را با حقیقت وجودش مرتبط کند. در این جنبش هیچ نیرویی برتر و عالی‌تر از self نیست و از این رو کسانی (۱) از آن به معنویت خود-محور یا «دین خود - محور» (self religion) تعبیر کرده‌اند. خدا با آن تصویری که ادیان سامی ارائه می‌کنند که خدای خالق و قادر و متعال در بیرون از وجود آدمیان وجود مستقلی دارد، در این جنبش جایگاهی ندارد. در اینجا شعار «خدا را در درون خود بجوید نه در بیرون از خود» محوری‌ترین شعار الهیاتی است، تکیه بر فرد به نوعی آناتومی فرد می‌انجامد که با خود التقاط به همراه می‌آورد. همان‌طور که افراد به لحاظ طبقه، نژاد، سن، پیشینه، منطقه و فرهنگ با هم متفاوت هستند، نگاه آنان به آنچه که برای آنان کار می‌کنند نیز متفاوت است و از این‌رو دین عصر جدید از ویژگی التقاط الهیاتی و آموزه‌ای برخوردار است و به تعبیر برخی از عالمان دین‌پژوه «معنویت سلف‌سرویسی» یا «کافه تریابی» است که محصولات دینی و فرهنگی در هم آمیخته‌ای از سنت‌های دینی، فلسفی و عرفانی مختلف اخذ شده‌اند. براساس آماري که در غرب، به ویژه در انگلستان که فیندهورن (Findhorn) آن اصلی‌ترین منطقه فعالیت عصر جدید در جهان است ارائه شده، بیشتر مردم دین عصر جدید را دینی بدیل که جایگزین دین سنتی شود نمی‌دانند، بلکه آن را دینداری نوین در درون تدین سنتی خود می‌دانند.

در این نوشتار با تکیه بر خلاصه مقاله‌ای در همین موضوع به قلم ووتر جی. هنگراف (Wouter j. Hanegraaf)، استاد دانشگاه آمستردام که به حق از معدود محققان و نویسندگان صاحب نظر در این باره است، به معرفی دین عصر جدید می‌پردازیم.*

دین عصر جدید، دین به آن معنا و مفهومی که در اذهان است، نیست. دسته‌ای فراخ از اعمال و عقاید روحانی و معنوی است که در نکته اساسی «بدیل بودن» برای جامعه سنتی غرب و دین سنتی، مشترکند. اوج شکوفایی و ظهور این جنبش از دهه ۱۹۸۰ بوده است. این جنبش را عصر برج دلو (Age of Aquarian) نیز گفته‌اند. ریشه اصلی را باید در دوران تقابل فرهنگی (۲) (counter-cultural) جوانان غربی در دهه ۱۹۶۰ جست‌وجو کرد. فضایی که در آن ارزش‌ها و باورهای سنتی جامعه انکار می‌شود. اما بسیاری از عقاید و باورهای این جنبش ریشه در تاریخ غرب دارد و نه کاملاً جدید است و نه تفسیری جدید از آموزه‌های قدیم. از یک نظر جنبش یا دین عصر جدید ظهور و بروزی جدید از دینداری قدیم و باستانی مغرب زمین است، اما از نگاهی دیگر چه بسا جنبشی کاملاً جدید پنداشته شود که عقاید و اعمال ادیان موجود را برگزیده و در هم آمیخته است. برای درک این پدیده و تأثیر آن در جهان مدرن، البته ناگزیر از بررسی مبانی تاریخی آن هستیم و در ضمن از مدرن‌بودن آن آگاه می‌شویم.

راه بردن به درون مایه معنویت و یافتن پاسخ برای نیازهای معنوی و روحانی، بشر امروز را به سمت معنویت مدرن (modern spirituality) سوق داده است. معنوبیتی که قالب‌ها و ساخت‌های سنتی را درهم شکسته است و ثنویت موجود در ادیان سنتی را به چالش می‌کشد و خود را با نام دین خود (Self Religion) که از اتحاد خدا و انسان حکایت دارد معرفی می‌کند.

فرآیندی که بشر معنویت‌گرایی دنیای مدرن طی می‌کند به همان اندازه که اختیاری است، اجباری و تحمیلی نیز هست. اختیار و انتخاب حالاتی روانی هستند که در شرایط و محیط مطلوب و بهنجار امکان تحقق دارند؛ فضا و بستر آلوده و پر آشوب و مسابقه و رقابت عرضه‌کنندگان بازار معنویت از یک سو و عطش و تمایل شدید انسان به معنویت معنابخش به خود و زندگی، پایان‌دادن به رنج‌ها و ... از سوی دیگر، خوش‌نشینی رویکردهای سهل‌الوصول در معنویت را در زندگی انسان مدرن در پی آورده است.

پرسش‌های بی‌پاسخ و پاسخ‌های ناتمام و گاه مبهم ادیان سنتی به نیازهای جدید بشر به ویژه در حوزه معنویت، تصویری ناتوان از این سنت‌ها در ذهن‌ها پدید آورد. ضعف مبانی انسان‌شناسی و بی‌توجهی به نیازمندی‌های ذاتی بشر و نیز نیازهایی که محیط پیرامون برایش پدید آورده است، برخی مفسران متون ادیان سنتی، که رسالت روزآمد کردن دین را به دوش می‌کشند، را به کسانی مبدل کرده که بهترین تمثیل برای آنان سنگی است که از جریان آب رودخانه به کناری افتاده است و از این رو دیگر صیقل نمی‌خورد و به مرور زمان خزه‌های کهنگی بر آن می‌نشیند.

حکایت معنویت‌گرایی انسان امروز حکایت اضطراب، دغدغه و دلمشغولی بقا و تکامل و جاودانگی است، حکایت انسان بی‌پناهی که به هر دری می‌زند تا خود را بیابد و با خدای خویش که از رگ گردن به او نزدیک‌تر است، بی‌فاصله سخن گوید. جای دادن خدا در جایگاهی دور از دسترس بشر، بی‌تابی و بی‌قراری را در او پدید آورده است و این ثمره‌اش چیزی جز غم غربت و دوری از خود و خدا نیست و هر آن کس که در غم دوری و غربت به سر می‌برد به هر آن کس و هر آنچه که رنگ و بوی وطن دهد، نزدیک می‌شود؛ معنویت‌گرایی امروز حکایت هموطنی نآشناس است که در احساس غربت بشر به او عرضه می‌شود. آنان که امروز سفره معنویت‌دهی گسترده‌اند به این مهم به خوبی تفتن داشته‌اند که آدمی در این بستر پر از درد و دوری یا چه چیزی آرام می‌گیرد؛ خدا را به زمین کشاندن و در درون او جای دادن، و این درست به خلاف معنویت سنتی متداول است. تکامل انسان و به خدا رسیدن، بشری ساختن خدا و نشان دادن او در درون و ذات آدمی اگر چه می‌تواند به گونه‌ای از همان فطرت الهی و نفخ روح خدا در درون انسان حکایت کند، اما نوعی معنویت را رقم زده است که حلاج، آرزوی زیستن در آن را دارد؛ معنوبیتی مبتنی بر self و خود آدمی، خود خدایی انسان. شعار «خدا را در درون خود بجوید»، شاید بهترین شعار معنویت‌گرایی مدرن باشد که آن حس دوری و غربت بشر از خدا را می‌زداید.

از ویژگی‌های دیگر معنویت‌گرایی جدید ایجاد تدینی دیگر در درون تدین سنتی فرد است. کنار آمدن آموزه‌های معنوی این نهضت با باورهای سنتی چنان است که گویی خانه‌ای در درون ساختمان باورهای سنتی ایجاد می‌کند، اما دیوارهای آن چندان جداساز و تفکیک‌کننده نشان نمی‌دهند. بسیاری از آنان که امروزه در باورهای سنتی متولد شده‌اند، آگاهانه یا ناخودآگاه اموری را پیشه زندگی معنوی خویش می‌کنند که برآمده از معنویت‌گرایی جدید است.

جنبش‌های نوپدید دینی و دین عصر جدید دو سنخ یک دسته‌بندی کلی به نام ادیان جدید هستند. مراد از سنخ اول جنبش‌ها یا کیش‌های جدید دینی

دین عصر جدید - مفهوم عام و مفهوم خاص ریشه ها:

اندکی پس از جنگ جهانی دوم توجه افکار و انتظار عمومی به پدیده اشپای پرنده ناشناخته (Unidentified flying objects (ufo) جلب شد. گروه‌های مختلف تحقیقی در اروپای غربی و آمریکا برای تحقیق پیرامون این پدیده شکل گرفت. برخی از این گروه‌ها به سرعت عنوان «فرقه» به خود گرفتند و از ویژگی‌های فرقه برخوردار شدند. آنان به این باور رسیده بودند که این اشپای پیام‌آوران موجوداتی آگاه در دیگر سیاره یا دیگر قلمروهای سیاره ما هستند. با گسترش و رشد روش‌ها و تحول در ابعاد فرهنگی، فنی، روحانی و معنوی، این گروه‌ها امروزه خود را در قالب عصر جدید بروز داده‌اند.

انان می‌گویند زمین در حال وارد شدن به تحول و تکاملی جدید است که باید با هوشیاری و آگاهی فزاینده و روحانی همراه باشد. از آنجا که فرهنگ‌های کنونی بشریت به کلی در سیطره ماده‌گرایی است، چه بسا در مقابل این تغییر و تحول مقاومت نشان دهند. پس گذر از این وضع لازم است و نابودی تمدن قدیمی ضروری. راه‌های نابودی نیز زمین لرزه، سیل‌ها و امراض فراگیر و چیزهایی نظیر اینهاست که به فروپاشی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می‌انجامند، آنان که وجدانشان با این تحول جدید همراه است، به گونه‌ای از این خطرات می‌رهند و برمی‌تواند دوره بعدی باقی می‌ماند و اینان باغیان بوسان باغ جدید یا عصر برج ۱۰، عصر روشن‌شدگی معنوی که باز دیگر انسان با قوانین افرینش همزیستی آغاز می‌کند، خواهند بود.

گسترش باورهای این آیین بر آثار و نوشته‌های عالمان علوم رمزی و خفیه (occultist) به ویژه نوشته‌های تیوزوفیست مسیحی آلیس بیلی (۱۸۸۰-۱۹۴۹) و تا حدودی بر فوق‌طبیعیات آنتون سناسن آلمانی رودلف اشتاینر (۱۹۲۵-۱۸۶۱) تکیه دارد. در سال ۱۹۳۷ بیلی بر اثر کشف ناشی از احضار ارواح (channeling) که نوعی واسطه‌گری، در دریافت الهام و وحی از موجودات دیگر قلمروهای هستی است، به یک دعای معنوی با عنوان «نیایش عظیم» (Great invocation) نایل آمد که هنوز مورد توجه طرفداران دین عصر جدید است. طی دهه ۱۹۶۰ نظام اعتقادی اصلی و چشم‌اندازهای هزاره گریانه گروه‌های ufo با برخی جوامع آرمان‌گرا در هم آمیخت و منطبق شد. سخنرانان زبردستی همچون دیوید اسپانگلر (David spangler) (متولد ۱۹۴۵) یا جرج تریولیان (۱۹۹۶-۱۹۰۶) (George Tryvelyan) این نظام اعتقادی را گسترش دادند.

عامل بروز:

شورش فرهنگی جوانان دهه ۱۹۶۰ (Caunter-cultural) در آمریکا پدیده‌ای بسیار فراگیر بود که همه افراد ناراضی از دین و فرهنگ سرچشمه و سنتی حاکم بر غرب را که به دنبال جایگزین می‌گشتند، دربر داشت. دکتر کمیل آن را به محیط فرقه‌ای (cultic Milieu) تعبیر می‌کند. این وضعیت، خاستگاه و موطن زادوولد بسیاری از جنبش‌های نوپدید دینی شد. ادعاهای این جنبش:

۱- برخورداری از اشرافیت و اقتدار درونی

۲- آموزه‌ها و اعمال کاملاً تعریف شده بر روی رفتار

۳- حد و مرزهای کاملاً روشن و ترسیم شده میان افراد عضو و غیر عضو

۴- نفی ادعای حقیقت مطلق

این ادعاها در بازار معنویت چون کالایی عرضه می‌شد و در این بازار کنارکسبیدن به نفع دیگری اصلاً مطرح نیست. اینها زمینه‌ساز پیدایش تفکری به

نام عصر جدید است. البته باید به تفاوت میان عصر جدید اصلی و عصر جدید دوره‌های اخیر توجه داشت. همین جاست که تفاوت میان عصر جدید به معنای خاص و عصر جدید به معنای عام مطرح می‌شود. عصر جدید به معنای عام همان است که در دهه ۱۹۷۰ مطرح است. دیدگاه‌های معنوی مرتبط با فرقه‌های ufo دهه ۱۹۷۰ و جوامع نوپایی و آرمان‌گرایی دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰، جنبش عصر جدید به معنای خاص کنه هستند. ویژگی بارزی که نشان می‌دهد این جنبش در سطح وسیعی حاصل تلاش‌های متافیزیکی و رمزی مبتنی بر علوم خفیه (همراه با گونه‌های انحرافی نوزوفی پایه‌ریزی شده توسط آلیس بیلی و تا حدودی رودلف اشتاینر) است. تأکیدی است که بر ارزش‌های اجتماعی و بر اخلاق سنتی با تکیه بر عشق، محبت فدکارانه و خدمت به بشریت دارد و هزاره‌گرایی بسیار قوی آن گونه که محور دیدگاه و چشم‌اندازهای عصر جدید است.

از چهره‌های تأثیر‌گرای دیگر در فرآیند شکل‌گیری و تحول این جنبش در دهه ۱۹۸۰ هنرپیشه‌ای معروف به نام شرلی مک لاین (Shirley Melaine) است. زندگینامه خودنوستانش بین سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۹ چاپ شد که در آن به شرح جست‌وجوی روحانی خویش پرداخت و از برفروش‌ترین کتاب‌ها شد. سربل تولوبونوی (out on a limb) براساس جلد اول این زندگینامه ساخته شده که باورهای اصلی دین عصر جدید دهه ۱۹۹۰ در آن منعکس شده است. از کتاب‌های تأثیرگذار دیگر این دوره کتاب بر فروش جیمز رد فیلد (James Red field) بود که به خلاف کتاب اتوبیوگرافی خانم مک لاین که دارای متنی ساده و روان بود، پیچیدگی و گنگی خاصی داشت و بعدها «آموزه‌های عصر جدید» نام گرفت.

استراتژی‌های سه‌گانه فرهنگ غرب برای دریافت حقیقت:

۱- استراتژی مبتنی بر عقل بشر، مشاهدات و استدلال‌های او که به استراتژی فلسفی عقلی و تحقیق علمی معروف است.

۲- استراتژی مبتنی بر حجت و اعتبار وحی آسمانی و الهی که صرفاً به تعالی خود بشر منتهی می‌شود و به استراتژی ادیان نهادینه و الهیات نظری شهرت دارد.

۳- استراتژی منکی بر تجربه‌های معنوی و روحانی شخصی و یا شهود درونی که رویکرد کنوسی (معرفت باطنی) نام دارد و همیشه رابطه‌ای بردبردر و مشکل‌ساز با آن دو دیگر داشته است. این واقعیت که طرفداران این استراتژی به دنبال کشف حقیقت از روشی «فراعقلی» و «فرا دینی» بودند، آنها را مانعی سر راه و چالشی بزرگ برای آن دو دیگر ساخته بود. خلاصه اینکه طرفداران استراتژی سوم به شدت با عقل و خردگرایی و تقابل با دین منتهم بودند. در

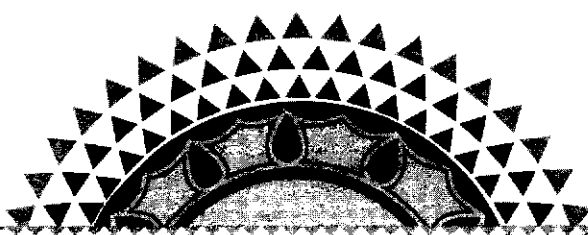


مقابل 'بنان، آن دو دیگر را به خاطر اینکه یکی دارای عقل‌گرایی نقراطی است و آن دیگری بر حجیت‌گرایی دینی مبتنی است، نفی کردند. بی‌شک بارزترین وجه رویکرد سوم مکتب معرفت باطنی (Gnosticism) است و حرکت دوم آن هرمتیسم (Hermetism) (عزالت‌گرایی یا غیب‌یابی) است. جنبش عصر جدید نیز در این سلسله می‌گنجد.

با این توضیحات جنبش عصر جدید را باید در بستر باطنی‌گرایی غربی (Western Esotrisism) بررسی کرد و باطنی‌گرایی غربی خود متأثر از سکولاریزم و مدرنیته است. شاید به تعبیری بتوان از سکولارشدن باطنی‌گرایی غربی نیز سخن گفت و این تعبیر، مبتنی بر برداشتی خاص از سکولاریسم است که می‌گوید سکولاریسم نه به معنای پایان دین و دینداری و اضمحلال و افول دین که به معنای فرایند تغییر و تحول عمیق در دین است که بر اثر ترکیب و اختلاط با شرایط سیاسی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی حاصل آمده است. براساس این برداشت حتی از تعبیر «سکولارشدن دین» در کنار «سکولار شدن باطنی‌گرایی» می‌توان سخن گفت که در قرن ۱۹ رخ داده است. نتیجه این فرایند یک نوع دینداری جدید بود که شاید بتوان از آن به غیب‌باوری (occultism) یعنی ایجاد هم‌نوایی میان باطنی‌گرایی قدیم و دنیای مدرن یاد کرد.

بر این اساس «occultism» اولین نشانه سکولارشدن باطنی‌گرایی غربی است که می‌توان برای اولین بار، آن را در اندیشه ایمانوئل سوئدنبِرگ سوئدی و فرانز آنتون میسمر (mesmer) پزشک آلمانی دید. **معنویت‌گرایی (spiritualism)**

معنویت‌گرایی بستری فراهم آورد که در آن جنبش‌های کم و بیش پیچیده occultist بروز کردند. میان این دینداری‌های بدیل جنبش تنوزدفی در سال ۱۸۷۵ توسط مادام هِلن بلاوانسکی روسی بنیاد نهاده شد که به بفتن مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بود و نظام متافیزیکی تنوزوفی مدرن تا دهه ۱۹۷۰ مبنای معنویت‌گرایی بوده است. بنابراین جنبش معنویت‌گرایی تنوزوفیستی مدرن و جنبش اندیشه نوین آمریکا (ANTM) شکل‌های مختلف باطنی‌گرایی سکولار شده غربی شدند و در قالب‌های مختلف به ارائه اعمال و عقاید خود پرداختند. نتیجه این فعالیت‌های دینی تبدیل حلی قرن ۱۹ ظهور یک محیط فرقه‌ای دارای شبکه خاص اجتماعی و ادبی در عرصه بین‌المللی بود. این محیط مهیا برای رشد فرقه‌ها که به آرا و عقایدی که حلی قرن ۱۹ رشد یافته بودند، مبتنی بود، پایه و اساس نهضتی دینی به نام جنبش عصر جدید (NEW AGE MOVEMENT) پس از جنگ جهانی دوم شد.



باطنی‌گرایی سکولار شده:

فضای اعتقاد به علوم خفیه و غیبی قرن‌های ۱۹ و ۲۰ باطنی‌گرایی غربی دست‌کم در چهار مورد تفاوت دارد و شناخت اینها برای ره یافتن به مفهوم دقیق و شناخت دقیق‌تر دین عصر جدید بسیار ضروری است:

۱- باطنی‌گرایی اساساً بر مبنای کیهان‌شناختی سحرآمیز استوار است و تمام اجزای جهان را به یک شبکه پنهان و نادیدنی از شباهت‌ها و همانندی‌های غیرسببی و خارج از قانون علت و معلول پیوندخورده می‌داند و قدرت الهی را در تمام طبیعت حلول و رسوخ یافته می‌پندارند.

۲- باطنی‌گرایی غربی مدرن از ورود متون ادیان شرقی و ظهور مطالعات تطبیقی ادیان متحول شد و برداشت سنتی مسیحی از آن تغییر کرد. ادیان شرقی در جهان غرب وارد شدند و مبلغ‌های آنها برای جذب غربیان از واژگان و زبان آنها برای بیان باورهای خویش بهره جستند و از همین راه معنویت ادیانی مانند هندوئیسم و بودیسم را به آنجا انتقال دادند. در مقابل، غیب‌باوران (Occultists) بر این عقیده بودند که حقایق بنیادین معنویت باطنی دارای سرشتی جهان‌شمول هستند و باید در دل تمام ادیان بزرگ جهان یافت شوند، چه ادیان شرقی چه ادیان غرب، از این‌رو برای آنها خیلی آسان بود که مفاهیم و اصطلاحات شرقی را در چارچوب غیب‌باوری موجود در غرب وارد کنند. نمونه این اصطلاحات کرمه یا چرخه وجودی است که در این فرآیند منتقل و فراگیر شد.

۳- نزاع معروف میان مسیحیان خلقت‌گرا و نظریه‌های تکامل‌گرا نسبت وثیقی با غیب‌باوری نیز برقرار کرده و در این میان، اینان اغلب جانب دوم را گرفته‌اند. در واقع این‌گرایش تکامل‌گراست و بیشتر بر مدل‌های فلسفی ریشه‌دار در رئالیسم و رمانتیسم آلمانی تکیه دارد تا بر تئوری داروین. عقیده به جهانی بودن فرآیند تکامل روحانی و رشد، درگیر بودن روح و نیز جهان کل که حاکی از نگاه کل‌نگرانه (HOLISM) این‌گرایش است را در باطنی‌گرایی سنتی غرب نمی‌توان یافت، بلکه این مسأله از ویژگی‌های غیب‌باوری قرن‌های ۱۹ و ۲۰ است.

۴- بروز و ظهور روانشناسی جدید (که خود با مسمریسم و رمانتیسم، سبب، جذبه و شیفتگی همراه بود) تأثیر ژرفی بر تحول و رشد غیب‌باوری نیمه دوم قرن ۱۹ داشت. در عین حال این روانشناسی توانست با طرح این عقیده که خدا یا خدایان زاییده روان آدمیان هستند، به دشمن و رقیبی برای دین مبدل و خود بستری شود تا جهان‌بینی باطنی‌گرایی غربی در قالب و لباس ادبیات و واژگان این روانشناسی جدید مطرح شود. مهم‌ترین اندیشه بر این مینا از آن روانشناس سوئدی کارل گوستاو یونگ (۱۹۶۱-۱۸۷۵) است که نظریه روحانی و معنوی وی ریشه در جریان‌های باطنی‌گرا و غیب‌باور ناتورالیسم (فلسفه طبیعت) آلمانی دارد که می‌توان گفت نظریه‌اش معنویت دینی را با «روانشناسی علمی» تلفیق کرد و غیب‌باوری را پدید آورد و از ترکیب غیب‌باوری و روان‌شناسی دین عصر جدید پا به عرصه نهاد.

معنویت‌گرایی پسامدرن: دین خود-محور

به این چهار مورد می‌توان تفاوت پنجمی نیز اضافه کرد که پس از جنگ جهانی دوم مطرح و ویژگی اصلی دین عصر جدیدی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ شد.

۵- تأثیر اقتصاد بازار جهان سرمایه‌داری بر قلمرو معنویت، در نتیجه چنین تأثیر و نفوذی دین عصر جدید به‌سان سوپرمارکتی معنوی درآمد که مشتریان دین کالاهایی را که می‌پسندند در آن برمی‌گزینند و جدا می‌کنند

و آنها را پاسخی برای نیازهای معنوی و سازنده ابعاد روحانی خود قرار می‌دهند. پدیده سوپرمارکت معنوی تنها به دین عصر جدید ختم نمی‌شود، بلکه این ویژگی دین در دموکراسی‌های مدرن و پسامدرن غربی نیز هست. گونه‌های مختلف معنویت‌گرایی عصر جدید با شکل‌های سنتی دین به رقابت مشغولند. اینان همچنین با جنبش‌های نوپدید دینی که اغلب به «فرقه» (cult) تعبیر می‌شوند نیز در رقابتند. به هر حال در این بازار جهانی رقابت برای جذب مشتری، دین عصر جدید با شادمانی پیشی گرفتن خود از رقیبانش را جشن گرفته است و به بهترین تعبیر باید آن را «معنویت بازار» معاصر نامید.

گریز از نهادینه شدن و اصرار بر باقی ماندن بر فردگرایی

از ویژگی‌های دین عصر جدید این است که به شدت از نهادینگی و تبدیل شدن به یک نهاد یا سازمان رسمی که دارای ساختار و سلسله مراتب خاص باشد، پرهیز دارد. محل عبادت، اعمال و مناسک عبادی خاص، الهیات و عقاید و نظام اخلاقی چهار موضوع اصلی برای هر گروه و نهادی است که می‌خواهد دینی باشد. در میان جنبش‌های نوپدید دینی آن دسته که دنیاگریز (world rejecting) هستند کم و بیش از این چهار اصل برخوردارند، اما جنبش‌هایی که دنیاگرا (world affirming) هستند، معمولاً به دنیای عرفی و سکولار توجه نشان می‌دهند و نگاه بسیار مثبتی به نوع بشر و خود (self) دارند، از این‌رو در تلاشند مجموعه‌ای از باورها و اعتقادات فراگیر عرفانی و معنوی باشند تا قالب و ساختاری نهادینه و دارای چهار موضوع فوق.

خدا و دین عصر جدید

دین عصر جدید بر پایه محوریت خود (self) استوار است و همان‌طور که اشاره شد آن را دین خود-محور (self religion) می‌نامند. بنابراین هیچ نسبتی با مفهوم خدا آن‌گونه که در ادیان سامی و حتی شرقی هست ندارد. در اینجا مفهوم خدا، یافت نمی‌شود، بلکه آنچه می‌یابی مفهوم «خود برتر» (higher self) است. به همین دلیل گاه از آن به «دین خود» (Aealas) یاد کرده‌اند.

دین عصر جدید و آینده

یکی از حقایق این است که این جنبش یا حرکت، دیگر یک حرکت ضد فرهنگی نیست و امروزه با فرهنگ اصلی و سرچشمه جامعه دمخور شده است. برخی این همزیستی را پایان و افول دین عصر جدید می‌دانند و کسانی دیگر آن را تطبیق‌پذیری با جامعه و فرهنگ‌های حاکم بر آن، روزآمد شدن و انطباق خود با شرایط و اوضاع و احوال می‌دانند که در همه ادیان دیگر رخ می‌دهد.

* مشخصات کتاب‌شناختی این مقاله به این شرح است:

Hanegraaff.Wouter.j , New Thge Religion, linda woodhead and others. Religions in Modern world

نویسنده، این مقاله را به سفارش مرکز ادیان قم در دست ترجمه دارد.

پانوش‌ها:

۱- پل هیلاس (pual Heelas) جامعه‌شناس دین از دانشگاه لانکستر انگلیس

۲- مقصود فرهنگ انتقادی جوانان دهه ۱۹۶۰ است که در مقابل فرهنگ سنتی و حاکم در غرب، به ویژه آمریکا مطرح شده بود و منشأ تحولات زیادی شد.